

فصلنامه سیاست دفاعی

سال چهاردهم و پانزدهم، شماره ۵۶، پاییز و زمستان ۱۳۸۵

## سیاست خاورمیانه‌ای رژیم صهیونیستی و کردستان عراق

نویسنده: نبی‌اله روحی\*

تاریخ دریافت مقاله: ۸۵/۹/۲

تاریخ تأیید مقاله: ۸۵/۱۰/۲۷

صفحات مقاله: ۸۶-۶۹

### چکیده

فرهنگ امنیتی رژیم صهیونیستی در درک فرصتها و تهدیدها، این رژیم را در صدر کشورهای قرار داده است که دغدغه‌های امنیتی بالایی دارند، به نحوی که تفکر امنیتی بر تمام برنامه‌های آن حاکم است. اسرائیل به عنوان عضوی بیگانه و غیرقابل ادغام با محیط اطراف که از ویژگی شدیداً نژادپرستانه و تجاوزکارانه برخوردار است، همواره درگیر ملاحظات شدید امنیتی می‌باشد. این محیط باعث شده است، رژیم صهیونیستی اقلیت‌های قومی - مذهبی موجود در منطقه خاورمیانه را به عنوان عقبه استراتژیک سیاست‌های امنیتی خود در برخورد با کشورهای عرب قلمداد کند. رژیم صهیونیستی در چارچوب "دکترین پیرامونی" این نگرش را که «دشمن دشمن من، دوست من است» سرلوحه سیاست خود قرار داده و پیوندهایی را با اقلیت‌های منطقه به ویژه کردهای عراق برقرار کرده است. به طوری که این روابط در دهه ۶۰ و نیمه اول دهه ۷۰ به اوج خود رسید.

در این مقاله پس از مروری فشرده بر سیاست رژیم صهیونیستی در قبال اقلیت‌های قومی - مذهبی و ریشه‌های دشمنی اسرائیل و عراق، مبانی شکل‌گیری و اشکال روابط رژیم صهیونیستی با کردهای عراق مورد بحث و بررسی قرار گرفته است.

\* \* \* \* \*

### کلید واژگان

رژیم صهیونیستی، کردستان، عراق، دکترین پیرامونی، اقلیت‌های قومی - مذهبی.

\* کارشناس ارشد مطالعات دفاعی استراتژیک و پژوهشگر دانشکده و پژوهشکده فرماندهی و ستاد علوم دفاعی.

## مقدمه

رهبران رژیم صهیونیستی بر این امر واقفند که به عنوان موجودیتی بیگانه و محاصره شده در میان دشمنان بالقوه و بالفعل، همواره با ملاحظات امنیتی درگیرند. محیط امنیتی این رژیم موجب شده است این رژیم همواره با تهدیدهایی از تمام جهات روبه‌رو و در درون خاورمیانه از هر سو تحت فشار باشد. این محیط همراه با دیگر عوامل تاریخی - فرهنگی باعث شده است که رهبران اسرائیل اقلیت‌های قومی - مذهبی در خاورمیانه را متحدان طبیعی خود در برخورد با کشورهای مخالف قلمداد کنند.

این نگرش که «دشمن دشمن من، دوست من است» همواره در سرلوحه سیاست خاورمیانه‌ای رژیم اشغالگر قدس قرار داشته است. رژیم صهیونیستی در سالهای متمادی این رهنمود را برای روابط خود با اقلیت‌های مارونی لبنان، دروزی‌های داخل و خارج از فلسطین اشغالی، مسیحیان سیاه‌پوست جنوب سودان و کردهای عراق به کار برده است که مهمترین و جاه‌طلبانه‌ترین مورد آن مناسبات و روابط رژیم صهیونیستی با کردهای عراق می‌باشد. *سؤال محوری مقاله حاضر این است که مبانی شکل‌گیری مناسبات اسرائیل با کردهای عراق چه بوده است؟*

فرضیه نگارنده آن است که «آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی و تأمین منافع راهبردی این رژیم، نقش اساسی را در برقراری روابط با کردهای عراق داشته است.» برای پاسخ به پرسش مطرح شده ابتدا دربارهٔ پیرامون دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی و نحوه شکل‌گیری و پایه‌های اصلی آن بحث می‌شود، سپس ریشه‌های دشمنی این رژیم با عراق مورد بررسی قرار می‌گیرد؛ آنگاه به مبانی شکل‌گیری مناسبات اسرائیل با کردهای عراق پرداخته می‌شود و سرانجام، اشکال روابط صهیونیستها با کردها مورد بحث قرار می‌گیرد.

## دکترین پیرامونی رژیم صهیونیستی

مجموعه‌ای از عوامل مختلف، دکترین‌های امنیتی را شکل می‌دهند. در مورد رژیم

صهیونیستی این عوامل بسیار پیچیده است. در این باره عواملی چون؛ عوامل تاریخی، فرهنگی، ماهیت رژیم، عوامل داخلی و محیط امنیتی قابل طرح می‌باشد. در عوامل تاریخی و فرهنگی می‌توان به ادراکات، تجربیات و روان‌شناسی صهیونیستها در دهه‌های گذشته اشاره کرد. ماهیت رژیم صهیونیستی یعنی اشغالگری، نژادپرستی و درگیری مداوم با فلسطینی‌ها و کشورهای همجوار و مجموعه‌ای از عوامل داخلی؛ نظیر کوچک‌بودن سرزمین و اندک بودن جمعیت، آن را از عمق استراتژیک محروم ساخته است. به موارد بالا باید محیط امنیتی را نیز افزود. رژیم صهیونیستی در داخل با ناامنی‌های مداوم، در سطح منطقه با محاصره همسایگان و دولتهای دیگر و در سطح بین‌المللی با فقدان مشروعیت ناشی از نحوه شکل‌گیری و عملکرد جنگ‌افروزانه رویارو بوده است.

این عوامل جملگی، درک و تصویری از تهدیدات را برای رهبران رژیم اشغالگر فراهم آورده است که در آن هر چیز را در معرض خطر می‌بینند. مجموعه این عوامل باعث شده است رهبران اسرائیل اقلیت‌های قومی - مذهبی موجود در منطقه را در برخورد با کشورهای عربی متحدان خود قلمداد کنند. رویکرد صهیونیستها در این مسئله درهم شکستن محاصره و انزوای منطقه‌ای خود از طریق برقراری روابط با اقلیت‌های غیرعرب پیرامون خاورمیانه بود. (Black and Morris, 1991)

بن‌گوریون اولین نخست‌وزیر دولت صهیونیستی، مبتکر این رویکرد که به عنوان "دکترین پیرامونی"<sup>۱</sup> شناخته شده است معتقد بود، اگر اسرائیل می‌خواهد با منطقه پیوند برقرار کند باید از فرصتهای موجود بهره‌برداری کند و مناسبات خود را با کشورهای غیرعرب و اقلیت‌های قومی - مذهبی خاورمیانه که از سوی محیط جهان عرب تحت فشار می‌باشند، افزایش دهد. (Podeh, 1997)

هدف اصلی این آموزه فراتر از منافع دیپلماتیک یا تبادل اطلاعات، ضربه، ارعاب و تضعیف کشورهای عرب منطقه بود. این دکترین کارکرد حائز اهمیت دیگری داشت و آن عبارت بود از ایجاد این ذهنیت که خاورمیانه منحصرأ عربی

نیست. به اعتقاد بن‌گوریون، «خاورمیانه منحصرأ یک منطقه عربی نیست، بلکه برعکس، اکثریت ساکنان آن عرب نیستند. غیرعربهایی که حائز اهمیت است، ترکها و ایرانی‌ها بوده و اقلیتهای غیرعرب در کشورهای عربی از قبیل یهودی‌ها، کردها و مارونی‌ها از اهمیتی یکسان برخوردار می‌باشند. تعداد این دو گروه روی هم رفته بیشتر از ساکنان عرب خاورمیانه است. تماس با این گروههای بزرگ می‌توانست به دوستی با همسایگان نزدیک اسرائیل بیانجامد.» (Zohar, 1984). صهیونیسم در پوشش دفاع از اقلیت‌ها، درصدد بود تأسیس اسرائیل را به عنوان کشوری بر اساس نژاد و مذهب و تلاش برای ایجاد کشورهای مشابه کوچک را با بهره‌برداری از موضوع اقلیتهای قومی - مذهبی توجیه کند. همچنین رژیم صهیونیستی برای ایجاد توازن جغرافیایی و انسانی و فرسایش قدرت مادی و معنوی کشورهای عربی، از آغاز تأسیس با یک ایدئولوژی نژادپرستانه، با مردم منطقه خاورمیانه به صورت مجموعه‌ای از اقلیتهای قومی - مذهبی برخورد کرد.

پس از اعلام موجودیت رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، اهداف راهبردی صهیونیسم در رابطه با دامن زدن به نهضت‌های قومی - مذهبی به قوت خود باقی ماند و با افزایش قدرت سیاسی - نظامی به شکل آشکارتری تعقیب شد. صهیونیسم اجرای سیاست خود نسبت به اقلیتها را از فلسطین آغاز کرد و در مراحل اولیه، تلاشهای خود را روی دروزی‌ها متمرکز کرد. سپس پشتیبانی و حمایت از گروهها و اقلیتهای مخالف موجود در منطقه مانند کردها در عراق، مارونی‌ها در لبنان، سلطنت‌طلبان در یمن و دروزی‌ها در سوریه و لبنان را در دستور کار خود قرار داد و همواره از اقلیتهای غیرعرب حمایت کرد. (Hallahmi, 1987)

#### ریشه‌های دشمنی اسرائیل - عراق

فاصله ۹۰۰ کیلومتری میان بغداد و تل‌آویو، نداشتن مرز مشترک و اختلافات مرزی میان عراق و رژیم صهیونیستی، به‌ظاهر گویای این موضوع است که این دو، دلیلی برای درگیری با یکدیگر ندارند، ولی از آنجا که عراق به عنوان یک

کشور عربی خواهان کسب موقعیت ویژه در میان اعراب بوده، همواره به نحوی در منازعات جهانی اعراب و اسرائیل شرکت داشته است. به همین دلیل جزء معدود کشورهای عربی می‌باشد که از امضای قرارداد متارکه جنگ با رژیم صهیونیستی اجتناب کرده است. عراق در جنگ ۱۹۴۸ شرکت داشت و زمانی که ارتشهای عربی به اسرائیل حمله کردند، ۱۰۰۰۰ سرباز به جبهه جنگ اعزام کرد. نگرانی رژیم صهیونیستی نسبت به عراق، پس از سقوط رژیم سلطنتی در ۱۹۵۸ افزایش یافت، وقوع کودتا و رشد ناسیونالیسم عربی در عراق، این کشور را به یک تهدید بالقوه در جناح شرق اسرائیل تبدیل کرد و گرایش‌های ضداسرائیلی در این کشور را تشدید نمود (Neff, 1991, 23-25). اسرائیل مایل نبود ارتش عراق در یک جنگ احتمالی به تقویت جبهه اعراب پردازد، از این رو رژیم صهیونیستی در دهه ۱۹۵۰ عراق را به عنوان عنصری از جامعه اعراب در کنار کشورهای چونی مصر و سوریه در چارچوب راهبرد پیرامونی و به منظور تضعیف و تحلیل قدرت اعراب مورد هدف قرار داد. این راهبرد از طریق برقراری و توسعه روابط با کشورهای غیرعرب منطقه مانند ایران، اتیوپی و ترکیه و همچنین پشتیبانی و حمایت از گروه‌ها و اقلیتهای مخالف موجود در این کشور تعقیب می‌شد. (Hallahmi, 1987)

#### مبانی شکل‌گیری مناسبات اسرائیل با کردهای عراق

روابط صهیونیستها با کردها به دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد. قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی، آژانس یهود در زمینه مهاجرت یهودیان عراق به‌ویژه کردستان فعالیت می‌کرد. یکی از فرستادگان آژانس یهود، روبن شیلواه<sup>۱</sup> کارمند بخش سیاسی آژانس یهود و بنیانگذار سازمان موساد بود که تحت پوشش روزنامه‌نگار در اولین دیدارش از کردستان در سال ۱۹۳۴ با رهبران کردهای عراق دیدار کرد (Black and Morris, 1991, 184-5). سپس در دهه ۱۹۴۰ از طریق کامران بدرخان این روابط گسترش یافت.

در سال ۱۹۶۳ همراه با رشد گرایش‌های ضدصهیونیستی و پان‌عربیسم در عراق، سازمان موساد با پیروی از تجارب شیلوا، با هدف ایجاد رابطه با کردها، روزنامه‌نگاری را به کردستان عراق فرستاد. این خبرنگار در کردستان با بارزانی ملاقات کرد و پیشنهاد نمود وی نماینده خود را به پاریس اعزام کند تا با اسرائیلی‌ها مذاکره نماید. بارزانی که تحت فشار ارتش عراق قرار داشت از این پیشنهاد استقبال و نمایندگان خود را به پاریس اعزام کرد. (Randel, 1999, 189)

روابط رژیم صهیونیستی با کردهای عراق در طی سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۶۸ بسیار نزدیک شد و هیأت‌های مختلف اسرائیلی به صورت پنهانی از کردستان عراق دیدار کردند.<sup>۱</sup> علاوه بر رئیس موساد، ژنرال ایتان، فرمانده نیروی زمینی ارتش اسرائیلی، در سال ۱۹۶۷ از طریق ایران به شمال عراق رفت و شورش کردها را از نزدیک مشاهده کرد. وی در گزارش خود به وزارت دفاع پیشنهاد کرد کردهای عراق مورد حمایت بیشتر اسرائیل قرار گیرند (شلومونکدیمون، ۱۹۹۷، ۲۳۹-۲۳۶). بارزانی برای اولین بار در آوریل ۱۹۶۸ و دومین بار در سپتامبر ۱۹۷۳ از اسرائیل دیدار کرد، وی در این دیدارها مورد استقبال مقامات رژیم اشغالگر قرار گرفت (همان، ۲۷۴). این روابط تا اواسط دهه ۷۰ یعنی تا قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر برقرار بود و در این دوره زمانی، اسرائیل یکی از پشتیبانان اصلی کردهای عراق محسوب می‌گردید.

کمک رژیم صهیونیستی به کردهای عراق مرهون پذیرش و همراهی ایران بود و زمانی که دو دولت ایران و عراق و با هدایت آمریکا به سوی ترک مخاصمه و آشتی پیش‌رفتند، پرونده شورش کردها در عراق بسته شد و ارتباطات صهیونیستها با کردها به پایین‌ترین حد خود رسید ولی هرگز قطع نشد.<sup>۲</sup> (Panand Melman, 1990, 428).

۱. رژیم عراق در ۱۹۷۳ توانست با جلب اعتماد سه شخصیت کرد عراق، اسرار روابط کردها با اسرائیل را برملا کند. دو نفر از آنان عزیز رشید العقراوی و هاشم حسن رشید العقراوی بودن و نفر سوم عبیداله بارزانی پسر مصطفی بارزانی بود که در سپتامبر ۱۹۷۴ به پدرش خیانت کرد و به صدام پیوست. (Ghareeb, 1981, 155)

۲. به اعتقاد فردوست تا زمانی که هنوز صدام چهره موردنظر آمریکا قدرت کافی نداشت، شاه ایران عملیات کردهای عراق را علیه دولت بغداد تقویت می‌کرد. فعالیت کردهای عراق یک خطر جدی بالفعل برای دولت مرکزی عراق به شمار می‌رفت و بیش از ۱۰ سال حداقل یک‌سوم ارتش عراق را به خود مشغول کرده بود. ولی در ۱۹۷۵ با

با رشد گرایش‌های ضدصهیونیستی در عراق، رژیم اسرائیل مایل نبود که ارتش عراق به تقویت جبهه اعراب بپردازد. از این رو صهیونیست‌ها برای تضعیف این کشور و بالانگه‌داشتن شعله‌های شورش کردها، در یک اتحاد غیررسمی روابط خود با کردهای عراق را توسعه دادند.

انگیزه‌های رژیم صهیونیستی و کردها در این همسویی به قرار زیر بوده است:

#### الف- تضعیف دولت عراق

صحنه عراق پس از عصر هاشمی شاهد رشد ناسیونالیسم عربی بود. ناسیونالیسم عربی خواستار پیوستن عراق به جمهوری متحد عربی بود. با کودتای مارس ۱۹۶۳ و قدرت گرفتن حزب بعث، گفت‌وگوها در قاهره به امید ادغام مصر، سوریه و عراق در جمهوری واحدی به نام جمهوری متحد عربی گشایش یافت. تلاش‌های تبلیغاتی و ناسیونالیسم عربی، رژیم صهیونیستی و کردها را نگران کرد (کوچرا، ۱۳۷۳).

رشد ناسیونالیسم عربی در عراق از یک سو این کشور را به یک تهدید جدی در جناح شرق اسرائیل تبدیل کرد و از دیگر سو، کردهای عراق را به شدت تحت فشار قرارداد زیرا در آن صورت کردها در عراق اقلیتی ناچیز بیش نبودند.

بر این اساس بی‌ثبات‌سازی دولت مرکزی عراق، هدف مستمر و مشترک رژیم صهیونیستی و کردها بود. جوهره روابط اسرائیل با کردها را ملاحظات و منافع راهبردی دو طرف تشکیل می‌داد که عبارت از کاهش قدرت و تضعیف دولت عراق بود. رژیم صهیونیستی به منظور تضعیف این رژیم و دور نگه‌داشتن عراق از صحنه منازعه اعراب و اسرائیل و بارزانی، برای تحت فشار قرار دادن بغداد و اخذ امتیاز و کسب خودمختاری برای کردهای عراق، به توسعه روابط پرداختند.

---

چرخش در سیاست‌های رژیم بعثی، آمریکا تصمیم گرفت به فعالیت شورشیان کرد عراق پایان دهد، لذا با وساطت بومدین قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر بین محمدرضا پهلوی و صدام منعقد شد. این قرارداد بیش از همه به سود صدام بود و موقعیت وی را در عراق تحکیم کرد که خواست آمریکا نیز همین بود (فردوست، ۱۳۷۰، ۵۵۹-۵۵۴).

شکست عراق در جنگ ۱۹۹۱ و ایجاد منطقه امن در بالای مدار ۳۶ درجه، زمینه مناسب را برای آغاز دور جدیدی از روابط رژیم صهیونیستی با کردهای عراق را فراهم کرد. (کاتز، ۱۳۷۵)

در واقع وجود دشمن مشترکی به نام رژیم یا حکومت بعث، مبنای آغاز و توسعه روابط میان رژیم صهیونیستی و کردهای عراق گردید. این انگیزه اسرائیل و کردها را برای همکاری نزدیک ترغیب و تشویق می‌کرد.

ب- استفاده کردها از لابی یهودی در جهت بهره‌گیری از حمایت آمریکا کردهای عراق پس از سالها مبارزه، سرانجام به این نتیجه رسیدند که اقدام نظامی آنان بدون پشتیبانی و حمایت سیاسی قدرتهای بزرگ نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. بارزانی، رهبر کردهای عراق، حدود ۱۲ سال در اتحاد شوروی به سر برد، وی در این مدت سعی کرد حمایت روسها را جلب کند، ولی موفق نشد و در نهایت به این نتیجه رسید که روسها در قبال جنبش کردها مسئولیتی ندارند. از این رو، بارزانی سعی داشت باقی‌مانده عمر خود را در راه جلب حمایت آمریکاییها سپری کند. وی تصور می‌کرد که صهیونیست‌ها بهترین و کوتاه‌ترین راه برای رسیدن به ایالات متحده آمریکا هستند. (فائق‌الشیخ، ۱۹۹۷)

بارزانی بارها از اسرائیل خواسته بود تا با استفاده از نفوذ خود در واشنگتن، آمریکا را وادار کند از کردها حمایت کند. این اعتقاد باعث شد کردهای عراق در دشوارترین و بحرانی‌ترین شرایط منطقه خاورمیانه، روابط خود با اسرائیل را مورد تأکید قرار دهند. در این باره اظهارات رهبران کردهای عراق در دهه ۱۹۹۰ فاش نمود که دیدگاه و بینش سیاسی کردها، چنین فرضی دارد که در پرتو گرایشهای واشنگتن در زمینه اهمیت دادن به ایجاد خاورمیانه‌ای که با منافع رژیم صهیونیستی در منطقه سازگاری و هماهنگی داشته باشد، می‌توان از تعادل و موازنه منطقه‌ای به سود کردستان بهره‌برداری نمود. (محمود، ۱۳۸۱، ۳۱۸)

#### ج- انتقال یهودیان عراق به فلسطین اشغالی

انتقال یهودیان عراق، برقراری روابط با کردها را به عنوان یکی از اهداف اساسی سیاستمداران رژیم صهیونیستی، توجیه می‌کرد. جوامع یهودی خارج از اسرائیل تأثیر مهمی بر سیاست خارجی اسرائیل داشته‌اند و اسرائیل به این جوامع از



جهات مختلف اتکا داشته است و به دقت اوضاع و احوال این جوامع را زیر نظر دارد. بن‌گوریون معتقد بود: «تنها هم‌پیمان قابل اعتماد اسرائیل، یهودیت جهانی است.» (Sobhani, 1989, 4). بخش قابل توجهی از جمعیت رژیم صهیونیستی، یهودیان مهاجر خاورمیانه است. انگیزه‌های مذهبی و جنبشهای صهیونیستی موجبات این مهاجرت را فراهم می‌نمود، اما شرایط خاص این کشورها نیز انگیزه‌های آنان را تشدید می‌کرد. بعد از تشکیل رژیم صهیونیستی، فرار یهودیان از عراق شروع شد و مناسب بودن مسیر ایران، موجبات گریز آنها را بیشتر فراهم کرد. (Yaacor and Evgatar, 1974)

با شروع جنگ اعراب و اسرائیل در ۱۹۴۸، ایران به یهودیان عراق اجازه داد که از طریق ایران به اسرائیل فرارکنند (Shawcorss, 1988). در سالهای ۱۹۴۸ تا ۱۹۵۲ قریب ۱۲۰ هزار یهودی ساکن عراق به اسرائیل مهاجرت کردند (Metz, 1990, 98). سازمانهای اطلاعاتی رژیم صهیونیستی، عملیات خروج مخفیانه یهودیان عراق به اسرائیل را از طریق ایران پشتیبانی و هماهنگ می‌کردند.<sup>۱</sup> کردها در عملیات خروج مابقی جامعه یهودیان مهارت داشتند که اکثریت آنها قبلاً از عراق خارج شده بودند. کردهای عراق با استفاده از شرایط آتش‌بس تابستان ۱۹۷۰ و ۱۹۷۱ باقی‌مانده یهودیان عراق را از طریق شمال عراق به ایران منتقل کردند. عمده این مهاجران حدود ۳۰۰۰ نفر بود. مقامات موساد معتقد بودند، عملیات انتقال یهودیان عراق خود به تنهایی کل مناسبات کردها و اسرائیل را توجیه می‌کند. (شلومونکدیمون، ۱۹۹۷، ۲۵۰-۲۴۹)

#### تحکیم روابط اسرائیل با کردهای عراق و اشکال آن

نقطه شروع سیاست اسرائیل در برقراری رابطه با کردهای عراق همراه با سرنگونی رژیم سلطنتی هاشمی در عراق بود. با کودتای ژنرال عبدالکریم قاسم،

۱. گفته می‌شود دولت عراق در ۱۹۵۰ اجازه مهاجرت یهودیان را صادر کرده بود که تقریباً در مدت دو سال اکثریت جامعه یهودیان عراق، ناپدید شدند و بیشتر آنها به فلسطین اشغالی مهاجرت کردند. (Sobhani, 1989, 6)

عراق شاهد یک دهه بی‌ثباتی سیاسی بود، این امر فرصتی برای رژیم صهیونیستی فراهم کرد تا به صورت فعال وارد عرصه عراق شود. روابط رژیم صهیونیستی با کردهای عراق در سالهای دهه ۱۹۶۰ و نیمه اول دهه ۱۹۷۰ توسعه یافت که اشکال این روابط در زمینه‌های زیر متجلی بود:

#### الف- تأمین تسلیحات

با برقراری روابط میان رژیم صهیونیستی و کردهای عراق، محموله‌های سلاح از سوی اسرائیل به کردستان عراق سرازیر شد. تحویل سلاح و مهمات پس از جنگ ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ اعراب و اسرائیل افزایش یافت. اینها سلاحهای روسی پیشرفته‌ای بودند که اسرائیل در این جنگها از ارتشهای عربی به غنیمت گرفته بود. سلاحها و تجهیزات نظامی از طریق ایران در اختیار کردها قرار می‌گرفت (Randal, 1999, 190). گفته می‌شود بارزانی در ۱۹۷۲ از اسرائیلی‌ها درخواست کرد تا تانکهای ساخت شوروی که در جنگ ۱۹۶۷ به غنیمت گرفته بودند را در اختیار کردها قرار دهد. اسرائیل با تجهیز کردها به تانکهای روسی از نوع تی-۳۴ موافقت کرد و در سپتامبر ۱۹۷۲ دستور آموزش سه گروه از نیروهای تیپ زرهی کردستان را به‌طور سری صادر کرد. در مجموع سی دستگاه تانک از طریق دریا به ایران ارسال و سپس به کردستان عراق انتقال یافت.<sup>۱</sup> (همان)

تأمین تجهیزات جنگی لازم از سوی اسرائیل، فرصتی را برای کردهای عراق فراهم کرد تا به دولتی که از نظر قدرت نظامی بسیار قدرتمند بود، ضربات سنگین وارد کنند.

#### ب- آموزش نظامی

آموزش نظامی کردها، در کردستان عراق، ایران و اسرائیل انجام می‌شد. آموزشها در بدو امر بر تاکتیکهای ساده رزم پیاده متمرکز بود. آموزشهای دیگر شامل استفاده

۱. دکتر محمود عثمان در مصاحبه خود با الوسط موضوع دریافت تانک را تکذیب کرده است. (الوسط، ۱۳/۱۰/۱۹۹۷)

از خمپاره‌اندازها، و سلاحهای ضدتانک و موشکهای ضدهوایی می‌شد (Kimche, 1991, 190). در کنار این دوره‌ها برای فرماندهان دسته و گروهان، آموزشهای ویژه‌ای به منظور آمادگی کردها برای جنگ با ارتش عراق برگزار می‌گردید. پس از موافقت اسرائیل با تجهیز نیروهای پیشمرگه به سلاحهای پیشرفته ضدتانک، دوره‌های آموزش استفاده از سلاحهای ضدتانک در کردستان عراق آغاز شد.

### ج- همکاری اطلاعاتی

یکی از اقدامات اسرائیل در کردستان، کمک به تأسیس سازمان اطلاعاتی کردها به نام "پاراستن"<sup>۱</sup> بود. مسئولین این سازمان در کردستان و اسرائیل تحت آموزش فشرده موساد قرار گرفتند و در اموری که این سازمان نیاز به راهنمایی داشت، مورد راهنمایی قرار می‌گرفتند. (Randal, 1999, 190-191)

رژیم صهیونیستی از سرمایه‌گذاری در کردستان، سود زیادی برد. به‌طور مثال کردها در جریان فرار یک خلبان عراقی، موساد را یاری کردند. این خلبان در اوت ۱۹۶۶، هواپیمایی میگ-۲۱ خود را که در آن زمان پیشرفته‌ترین هواپیمای جنگنده عرضه شده از سوی اتحاد شوروی به کشورهای عربی بود، به اسرائیل منتقل کرد (Eissenberg and all, 1978). پس از جنگ ۱۹۶۷، ژنرالهای اسرائیلی میگ-۲۱ ر بوده شده را عامل مهمی در برنامه‌ریزی خود به‌شمار آوردند. این عملیات سبب شد که نیروی هوایی اسرائیل بتواند برآورد دقیقی از قابلیت‌های هواپیماهای اصلی خط جبهه ارتشهای عربی به دست آورد و به این ترتیب در عملیات تهاجمی خود در بامداد ۵ ژوئن ۱۹۶۷ بر پایگاههای هوایی کشورهای عرب همسایه با موفقیت، ضربه قاطعی وارد آورد. (Black and Morris, 1991)

موساد و ساواک دستگاههای اطلاعاتی کردها را تجهیز کردند تا قادر باشند اطلاعات مربوط به دولت، نیروهای نظامی و وضعیت داخلی عراق را جمع‌آوری کنند. اطلاعات جمع‌آوری شده در اختیار اسرائیلی‌ها قرار می‌گرفت (واحدی، ۱۳۸۱؛

Ghareeb, 1981, 133). علاوه بر عراق، به دلیل روابط کردها با جنبش فلسطین، اسرائیلی‌ها خواستار اطلاعاتی پیرامون فلسطینی‌ها بودند. (فائق‌الشیخ، ۱۹۹۷)

#### ۵- اعزام مستشار نظامی

پس از توافق رژیم صهیونیستی و ایران در ژوئیه ۱۹۶۳، نمایندگان موساد در تهران متعهد شدند سازمانی متشکل از افسران نظامی را که دائم در خدمت بارزانی باشند، تشکیل دهند. فعالیت این کارشناسان در دوره‌های سه‌ماهه که علاوه بر ارائه خدمات مشاوره‌ای در زمینه فعالیت‌های نظامی، نیازهای تسلیحاتی کردها را برآورد و تأمین می‌کردند (شلومونکدیمون، همان). به ادعای شلومونکدیمون (۱۹۹۷) راهنمایی کارشناسان اسرائیلی در حصول پیروزی کردها بر ارتش عراق مؤثر بود. صهیونیست‌ها در طراحی عملیات حمله به تأسیسات نفت کرکوک در مارس ۱۹۶۹ که در آن زمان ۷۵ درصد نفت عراق را تولید می‌کرد، کردها را یاری نمودند. هدف این عملیات آن بود که به جهان نشان داده شود که مبارزان کرد قادرند اقتصاد عراق را فلج کنند (Randal, 1999, 194). اسرائیل امکانات و تجهیزات این عملیات را در اختیار کردها قرار داد. در این عملیات برای نخستین بار از موشک‌های کاتیوشا استفاده شد. این موشک‌ها توسط صنایع تسلیحاتی اسرائیل و به سفارش موساد ساخته شد. حملات بارزانی به کرکوک دولت عراق را بر آن داشت تا مذاکرات را با کردها از سر گیرد. (شلومونکدیمون، ۲۲۱-۲۱۹)

#### ۶- کمک‌های مالی و اقتصادی

در مقاله‌ای که جک اندرسون، روزنامه‌نگار آمریکایی، در هفدهم سپتامبر ۱۹۷۲ در واشنگتن‌پست به چاپ رساند آمده است که نماینده اسرائیل هر ماه مبلغ پنجاه‌هزار دلار از سوی دولت اسرائیل به کردها کمک می‌کرد. مناخیم بگین، نخست‌وزیر وقت رژیم صهیونیستی، در بیست‌وهفتم سپتامبر ۱۹۸۰ فاش کرد که اسرائیل علاوه بر حمایت‌های تسلیحاتی از کردها، کمک اقتصادی نیز از آنان به عمل آورد (Morris, 1980, 11). دکتر محمود عثمان یکی از رهبران کردهای عراق

در مصاحبه‌ای با نشریه الوسط در ۱۹۹۷ میزان کمک مالی را یکصد هزار دلار در ماه اعلام کرده است.

#### ز- ارائه خدمات درمانی

صهیونیستها در سال ۱۹۶۶ یک بیمارستان صحرائی در کردستان عراق در منطقه حاج عمران ایجاد کردند که خدمات درمانی به کردهای عراق ارائه می‌کرد ولی به عملهای جراحی بزرگ دست نمی‌زد. صهیونیست در سپتامبر ۱۹۶۶ دوره آموزش پرستاری را برای مبارزان کرد برگزار کرد. در این دوره سی و پنج روزه کارآموزان کرد، اطلاعات اساسی درباره آناتومی بدن و علل بیماریهای مزمن و غیرمزمن و روشهای پیشگیری را فرا گرفتند. (شلومونکدیمون، همان)

#### ح- حمایت‌های سیاسی و تبلیغاتی

کمکها و پشتیبانی صهیونیستها علاوه بر کمکهای مالی یا تسلیحاتی، شامل ترویج مسئله کردها در محافل بین‌المللی بود که توسط وسایل ارتباط جمعی تحت کنترل صهیونیست‌ها انجام می‌شد. روزنامه‌نگاران سفرهای متعدد و طولانی به کردستان داشتند و اخبار مبارزات کردهای عراق را به جهانیان مخابره می‌کردند. همچنین یکی از اسناد وزارت خارجه رژیم صهیونیستی نشان می‌دهد که اسرائیل در پشت فعالیتهای گسترده در صحنه‌های بین‌المللی قرار داشته است. این فعالیت‌ها شامل ارتباط و تماس با سازمان ملل، انتشار مقاله در روزنامه‌های مختلف در سراسر جهان، ایجاد کلاسهای زبان کردی در مدرسه زبانهای شرق فرانسه، چاپ فرهنگ کردی - فرانسه، تألیف کتب قواعد و اصول زبان کردی و ایجاد مؤسسه تحقیقات کردی در پاریس بود. (همان، ۳۱)

#### روابط رژیم صهیونیستی با کردهای عراق بعد از قیام ۱۹۹۱

به دنبال شکست رژیم عراق در جنگ دوم خلیج فارس در سال ۱۹۹۱ و ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه و معاهدات امنیتی - نظامی ترکیه و

اسرائیل، زمینه را برای آغاز دور جدیدی از روابط رژیم صهیونیستی و کردهای عراق فراهم آورد. ساموئل کاتز (۱۳۷۵) در کتاب خود بر این نکته اشاره دارد که تهدیدات صدام حسین علیه رژیم صهیونیستی در جنگ نفت، موجب شد تا دوباره این رژیم به کردهای شمال عراق توجه کند. وی می‌نویسد از همان آغاز بحران خلیج فارس برای اسرائیل، آشکار بود که این رژیم نخستین هدف رژیم عراق خواهد بود. از همین رو واحد اطلاعات نظامی تلاش خود را براساس منابع خارجی، استفاده از منابع اطلاعاتی انسانی در کردستان عراق و بررسی مجدد همه اطلاعات موجود درباره عراق و آرایش جنگی آن را آغاز کرد.

این موضوع نشانگر آن است که اسرائیل پس از قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر، رابطه خود را با کردهای عراق قطع نکرده و آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی، مجدداً نقش کردها را جهت تحت فشار قرار دادن عراق برجسته ساخت. با غیرنظامی شدن منطقه شمال عراق بعد از جنگ نفت، رژیم صهیونیستی بار دیگر نیاز به همکاری را احساس کرد و زمینه لازم را برای حضور در شمال عراق یافت.

با توجه به اعتقاد کردهای عراق مبنی بر اینکه برقراری روابط با اسرائیل، شرط اساسی کشاندن مواضع آمریکا به سود کردهاست، باعث گردید در این مقطع کردهای عراق روابط خود با اسرائیل را مورد تأکید قرار دهند. در این خصوص اظهارات مسعود بارزانی در دهه ۱۹۹۰ فاش نمود که دیدگاه کردها چنین فرصتی دارد که در پرتو گرایشهای جدید آمریکا در زمینه اهمیت دادن به ایجاد خاورمیانه‌ای که با منافع رژیم صهیونیستی در منطقه سازگاری و هماهنگی داشته باشد، می‌توان از تعادل و موازنه منطقه به سود کردستان بهره‌برداری کرد. وی در این خصوص اظهارنظر کرده بود: «اگر مذاکرات با اسرائیل برای عرب‌ها حرام محسوب می‌شود اما این حرام بر کردها جاری نمی‌شود، زیرا کردها عرب نیستند.» (محمود، ۱۳۷۹)

گرچه این مسئله در زمینه رابطه کردها با کشورهای منطقه، به‌ویژه جهان عرب، یک مسئله خطیر به‌شمار می‌رود، لیکن در شرایط پس از جنگ دوم خلیج

فارس، توجیه روابط با رژیم صهیونیستی این امر را تأکید می‌نماید که بخشی از راهبرد سیاسی کردهای عراق بر بهره‌برداری از موازنه‌های منطقه‌ای تکیه دارد. جلال طالبانی، نیز در مصاحبه‌ای با شبکه‌الجزیره قطر درباره روابط با رژیم صهیونیستی در ۱۹۹۶ بیان داشت: «به فرض وجود چنین روابطی، چرا بعضی‌ها روابط کردها با رژیم اسرائیل را محکوم می‌کنند در حالی که بسیاری از کشورهای عرب چنین روابطی را با آن دارند. آیا عاقلانه است که یک کرد از یاسر عرفات فلسطینی‌تر باشد.»

#### نتیجه‌گیری

بر اساس پیشینه روابط صهیونیست‌ها با کردهای عراق، این روابط به چند مقطع قابل تقسیم است. مقطع اول از تشکیل دولت عراق تا بعد از جنگ جهانی دوم و شورش کردها در سال ۱۹۶۱، این دوره شامل شناسایی و اعتمادسازی است که به گفتگوهای محرمانه اختصاص داشت. مقطع دوم بعد از آغاز شورش کردهای عراق در دهه ۱۹۶۰ تا سال ۱۹۷۵ است که به ایجاد و برقراری روابط میان رهبران و همکاریهای گوناگون سیاسی، نظامی و اقتصادی منجر شد. با رشد ناسیونالیسم عربی در عراق، اسرائیل از یک رژیم ضد صهیونیستی وحشت داشت، بنابراین کردها به عنوان اهرمی بر ضد دولت عراق به شمار می‌رفت. در این مرحله رژیم صهیونیستی، در یک اتحاد غیررسمی، روابط خود را با کردهای عراق توسعه داد. این روابط نزدیک در دهه ۱۹۶۰ و نیمه دهه ۱۹۷۰ یعنی تا قرارداد الجزایر و تغییر سیاست رژیم صهیونیستی در قبال دولت بعث عراق، برقرار بود و اسرائیل، نقش فعالی در پشتیبانی از شورش کردهای عراق داشت. بی‌ثبات کردن دولت عراق، هدف مشترک اسرائیل و کردها بود و جوهره روابط اسرائیل با کردها را منافع راهبردی دو طرف که عبارت از کاهش قدرت و تضعیف رژیم عراق بود، تشکیل می‌داد.

در مقطع بعدی، آسیب‌پذیری رژیم صهیونیستی مجدداً نقش کردهای عراق را

جهت تحت فشار قرار دادن عراق برجسته ساخت. شکست رژیم عراق در جنگ نفت در سال ۱۹۹۱ و ایجاد منطقه امن در شمال مدار ۳۶ درجه، زمینه را برای آغاز دور جدیدی از روابط اسرائیل و کردها فراهم آورد. حضور پنهان اسرائیل و سرویسهای اطلاعاتی آن در کردستان، به ویژه پس از فروپاشی رژیم بعث عراق در ۲۰۰۳ و توسعه نفوذ در میان کردها، نشان دهنده برنامه‌های بلندمدت رژیم صهیونیستی در شمال عراق و چرخش مهم در موازنه ژئوپلیتیکی محسوب می‌گردد. حتی اگر این حضور موقتی باشد، تهدیدی جدی بر ضد کشورها و ثبات منطقه محسوب می‌شود. در این میان، پیامدها و تبعات جدی‌تر متوجه ایران خواهد بود.

#### منابع فارسی

- ۱- سنیه، افرایم (۱۳۸۱)؛ *اسرائیل پس از ۲۰۰۰*، ترجمه عبدالکریم جادری، تهران، دوره عالی جنگ.
- ۲- کوچرا، کریس (۱۳۷۳)؛ *جنش ملی کرد*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات نگاه.
- ۳- بیل، جیمز (۱۳۷۱)؛ *عقاب و شیر*، ترجمه مهوش غلامی، تهران، کومه.
- ۴- کندال و دیگران (۱۳۷۰)؛ *کردها*، ترجمه ابراهیم یونسی، تهران، انتشارات روزبهان.
- ۵- کاتز، ساموئل (۱۳۷۵)؛ *جاسوسان خط آتش: عملیات سری واحد اطلاعات نظامی اسرائیل*، ترجمه محسن اشرفی، تهران، اطلاعات.
- ۶- الیما، نبوار (۱۳۷۸)؛ *آخرین مستعمره*، تهران، پژوهنده.
- ۷- فائق محمود (۱۳۷۹)؛ "چالش میان کردهای عراق"، *فصلنامه نهضت*، سال اول، شماره ۱.
- ۸- ملکی، محمدرضا؛ "روابط راهبردی ایران و دولت یهود تا پیروزی انقلاب اسلامی"، *فصلنامه سیاست خارجی*، سال ۱۳، ش ۱۴.



- ۹- احدی، عبدالرحمان (۱۳۸۱): *ساواک و دستگاههای اطلاعاتی اسرائیل*، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی.
- ۱۰- فردوست، حسین (۱۳۷۰): *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، انتشارات اطلاعات.

#### المأخذ العربيه

- ۱- شلومونکدیمون (۱۹۹۷): *الموساد فی العراق و دول الجوار*، عمان، دارالجليل.
- ۲- فائق الشیخ (۱۹۹۷): *مصاحبه با محمود عثمان*، الوسط، ۱۳/۱۰/۱۹۹۷.

#### English References

1. Hillel, Shlomo (1987). *Operation Babylon*, New York, Doubleday.
2. Marr, Phebe (1985); *The Modern History of Iraq*, Boulder, Westview Press.
3. Beir-Hallahimi, Benjamin (1987); *The Israel Connection*, New York, Pantheon Books.
4. Randal, Jonathan (1999); *After Such Knowledge What Forgiveness*, Boulder, Westview Press.
5. Kimch, David (1991); *The Last Option*, Charles Scribers, Macmillan Publishing.
6. Paolucci, Henry (1991); *Iran, Israel and the United States*, New York, Griffan House.
7. Black, Ian and Morris, Benny (1991); *Israel Secret Wars*, London, penguin Group.
8. Gunter, Michael (1992); *The Kurds of Iraq: Tragedy and Hop*, New York, St. Martin's Press.
9. Ghareeb, Edmond (1981); *The Kurdish Question in Iraq*, Syracus,

Syracus University.

- 10\_ Sobhani, Sohrab (1989); *Israel-Iranian Relation 1948-1988*, London, Praeger.
- 11\_ Eissenberg, Dennis, Dan Uri, Londau Eli (1978); *The Mossad*, NewYork, Paddington Press.
- 12\_ Dan Raviv and Melman Yossi (1990), *Every Spy a Prince*, Boston, Houghton Mifflin.
- 13\_ Morris, Jason (1980); "Begin Secret Israel: Aid to Kurds as Reminder for Iraqis", *The Christian Science Monitor*, Oct.6. p.11.
- 14\_ Schiff, Seev (1999); "Fifty Years of Israel Security: The Central Role of Defence System", *Middle East Journal*, Vol.53, No.3, Summer, p.438.
- 15\_ Podeh, Elie (1997); "Rethinking Israel in Middle East", *Israel Affairs*, Vol.3, Spring/Summer.
- 16\_ Neff, Donald (1991); "The U.S. Iraq, Israel and Iran: Back Drop to War", *Journal of Palestin Studies*, Vol.14, Summer.